

Ezafe Morpheme - e: Head-marker in Persian Noun Phrases

Mojgan Homayounfar * 

PhD., Linguistics, University of Allameh
Tabatabai, Tehran, Iran

Abstract


Ezafe has been studied for a long time by Iranian as well as non-Iranian linguists from different angles – from its morphological status – as a linker, clitic or phrasal affix- to its function – as a case-assigner, phonological linker or head marker inside NPs. This paper focuses on the status of Ezafe morpheme –e from all aspects of status, position in NPs and its function altogether chasing the goal of integrating all reliable ideas on it in one research. It shows Ezafe morpheme is an enclitic enters in the syntax of the phrase which links the head noun to its post-nominal modifiers such as adjective phrases, possessive NPs and nominal prepositional phrases. It attaches to the nominal heads as well as to the intermediate projections. The base-generated position of the head noun in Persian NPs is final but since there is a powerful tendency in prepositional languages for nominal heads to occupy the initial position of their projection, it moves to its surface position to the head of DP. Ezafe enclitic enters into the derivation of the noun phrase as a marker of this movement. This head-to-head movement happens in a cyclic manner, the nominal head uses the head position of all intermediate projections as the middle landing sites leaving a trace or a copy (according to the copy theory of movement, both in Government and Binding Theory (Chomsky, 1981) and Minimalist Program (Chomsky, 1995) approach) behind, a copy which has sui generis morphological realization. This morphological element exclusively happens in case of movement of elements with [+N] feature no other head movements lacking [+N] feature.

Keywords: Ezafe enclitic, nominal head, head-initial and head-final phrases, head-marking.

* Corresponding Author: mehnameh@yahoo.com

How to Cite: Homayounfar, M. (2021). Ezafe Morpheme - e: Head-marker in Persian Noun Phrases. *Language Science*, 8 (14), 53-87. Doi: 10.22054/ls.2017.20857.1072

کسره اضافه: هسته‌نمای اسم در فارسی

مژگان همایون‌فر *  دکتری زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

کسره اضافه همواره از عناصر دستوری مورد توجه دستوریان و زبان‌شناسان بوده است و نظرات گوناگونی در خصوص ماهیت و توزیع آن در ساختار گروه اسمی زبان فارسی و برخی دیگر از شاخه‌های زبان‌های ایرانی مطرح شده است. تحلیل‌های نحوی و صرفی در مورد کسره اضافه به دست داده شده است. پژوهش حاضر می‌کوشد ضمن گردآوری این نظرات و بررسی منتقدانه آنها نشان دهد تلاش برای تعیین ماهیت این عنصر تنها یکی از پرسش‌های اساسی در خصوص این عنصر است که نیاز به پاسخ دارد و علت ظهور و نقش آن در ساخت نیز باید همزمان مدنظر قرار گیرد. در این پژوهش، کسره اضافه در فارسی دارای نقش هسته‌نمایی برای عنصر دارای مشخصه اسمی قلمداد شده است. گرایش پرقدرتی در میان زبان‌های پیش‌اضافه برای هسته-آغازی بودن گروه‌های اسمی وجود دارد. می‌توان بر اساس اصول مطرح در برنامه کمینه‌گرایی، کسره اضافه را تظاهر ساختوازی نشاندار کردن هسته حرکت کرده به جایگاه آغازین در گروه‌های اسمی به شمار آورد.

کلیدواژه‌ها: کسره اضافه، هسته اسمی، وابسته‌های اسم، نند گروهی، واژه‌بست، هسته-آغازی، هسته‌نمایی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

۱. مقدمه

سه پرش اساسی در برخورد با کسره اضافه در فارسی، نیازمند پاسخی قانع‌کننده و جامع است: اول ماهیت آن چیست، دوم در چه جایگاه (جایگاه‌هایی) ظاهر می‌شود و سوم چه نقشی برعهده دارد. مقاله حاضر در راستای تأمین دو هدف اصلی تنظیم شده است: نخست، مروری بر مجموع برجسته‌ترین آراء زبانشناسان در خصوص کسره اضافه در فارسی تا در نهایت بتوان به جمع‌بندی در خصوص ماهیت آن دست یافت و دوم، ارائه استدلال‌هایی در راستای تأیید نظر خود مبنی بر نشاندار شدن هسته حرکت کرده با کسره اضافه. در این جا تلاش می‌شود از همه جوانب به کسره اضافه نگریسته شود و دلایلی در جهت تأیید نظر مبنی بر هسته‌نما بودن این عنصر، به دست داده شود و این کار در چارچوب نظری کمینه‌گرایی چامسکی (۱۹۹۵) صورت می‌گیرد. ساختار مقاله به این ترتیب تنظیم شده است: به دنبال مقدمه، بخش دو با عنوان مروری بر برجسته‌ترین آراء مطرح در خصوص کسره اضافه آغاز می‌شود که قمشی^۲ (۱۹۹۷)، لارسن^۳ و یاماکیو^۴ (۲۰۰۸)، سمولیان^۵ (۲۰۰۷) و کهنمویی‌پور^۶ (۲۰۰۶ و ۲۰۱۶) را شامل می‌شود. سپس، در بخش سه به طور خاص روی نظرات مطرح در سمولیان (۲۰۰۷) متمرکز می‌شویم تا نشان دهیم استدلال‌های مطرح در راستای وند تصریفی بودن کسره اضافه از قوت چندانی برخوردار نیست و نمی‌تواند به طور قطع واژه‌بست بودن آن را رد کند و از این گذشته، ارائه تحلیل صرفی نمی‌تواند از عهده پاسخگویی به پرسش مربوط به نقش آن در ساخت نحوی گروه اسمی برآید. از این طریق، لزوم حفظ ماهیتی نحوی (و نه صرفی) برای کسره اضافه نشان داده می‌شود. در بخش چهار که جمع‌بندی و نتیجه‌گیری را شامل می‌شود، خواهیم دید حتی اگر در مورد ماهیت کسره اضافه به نظر محکمی دست یابیم، هنوز دو پرسش اساسی باقی می‌ماند که نیازمند پاسخ است. در این بخش، کسره اضافه از زوایای سه‌گانه فوق بررسی می‌شود و سپس، با تمرکز بر هسته‌نما بودن این عنصر، نشان داده می‌شود هسته گروه اسمی که گرایش غالبی به اشغال جایگاه آغازین گروه دارد، از جایگاه زیر ساختی خود در پایان

-
1. head-marking
 2. Ghomeshi
 3. Larson
 4. Yamakido
 5. Samvelian
 6. Kahnemuyipour

گروه اسمی، به جایگاه روساختی، یعنی لبه راست گروه (نظر به خط فارسی) حرکت می‌کند و با کسره اضافه، نشاندار می‌گردد. هر کجا عوامل نحوی مختلف مانع از حرکت هسته به جایگاه آغازین شود - برای مثال حضور وابسته پیشین - کسره اضافه ظاهر نمی‌شود. این گرایش در همگانی شماره دو گرینبرگ^۱ به این گونه صورت‌بندی شده است که در زبان‌های دارای پیش‌اضافه، مضاف‌الیه تقریباً همیشه پس از مضاف (و صفت پس از موصوف - جهانی شماره پنج گرینبرگ -) قرار می‌گیرد و زبان فارسی، زبان پیش‌اضافه‌ای^۲ غالب است (دبیرمقدم، ۱۳۹۲). این گرایش پر قدرت موجبات حرکت هسته اسمی را فراهم می‌سازد.

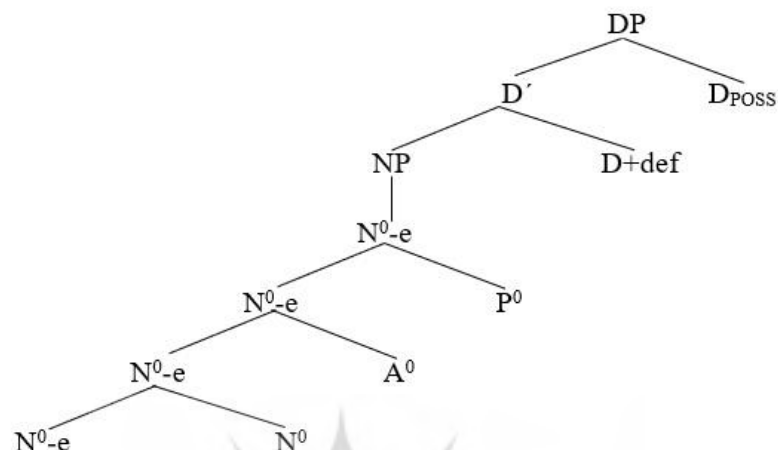
۲. پیشینه پژوهش

قمشی (۱۹۹۷) تحلیلی واجی از کسره اضافه به دست می‌دهد و بدون این که کسره اضافه را عنصری ساختوازی بداند، آن را پیوند به شمار می‌آورد و با قائل شدن به این اصل که هیچ‌یک از هسته‌های حاضر در درون گروه اسمی زبان فارسی امکان فرافکنی به سطح پیشینه را ندارند، قاعده‌ای آوایی در سطح صورت آوایی^۳ تعریف می‌کند که سبب درج کسره اضافه می‌شود تا نشان دهد آنچه در ادامه می‌آید، متعلق به حوزه گروه اسمی است یا به بیان غیرفنی، شنونده متوجه شود که هنوز گروه اسمی به پایان نرسیده است.

پایه اصلی تحلیل قمشی (۱۹۹۷) بر این اصل استوار است که نه هسته اسمی و نه هیچ‌یک از وابسته‌های آن به لحاظ نحوی، امکان فرافکنی و تشکیل گروه را ندارند و آنچه در ساخت گروه اسمی می‌بینیم، تنها مجموعه‌ای از هسته‌های به هم افزوده شده هستند. حال این سؤال پیش می‌آید که به طور کلی، گروه‌های اسمی فارسی چگونه تشکیل می‌شوند؟ پاسخ وی این است که هسته‌ای که مجوز تشکیل گروه نحوی را می‌دهد، هسته حرف تعریف است. گروه اسمی در فارسی فاقد جایگاه مشخص‌گر و متمم است، اما می‌تواند توسط هسته‌ای با توانایی فرافکنی، گزینش شود و آن هسته گروه اسمی را تشکیل می‌دهد.

-
1. Greenberg
 2. prepositional
 3. Phonetic Form

شکل ۱: ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی (Ghomeshi, 1997: 762-No. 61)



وی به دنبال ارائه تحلیل فوق از ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی، به سراغ دلیل ورود کسره اضافه در این ساخت می‌رود و آن را نه متعلق به حوزه صرف و نه نحو می‌داند، بلکه در صورت آوایی، قاعده‌ای با نام قاعده درج کسره اضافه، بر هر هسته دارای مشخصه اسمی یا همان [+N] عمل می‌کند تا نشان دهد آن هسته دارای ویژگی عدم فرافکنی است و هر آنچه به دنبال آن می‌آید نیز، هسته‌ای با همین ویژگی است که در درون همان فرافکن پیشینه قرار دارد (Ghomeshi, 1997: 778): کسره اضافه را بر هسته دارای مشخصه [+N] درج کن، وقتی به دنبال آن عنصر آشکار غیروندی درون فرافکن پیشینه واحد بیاید. بر فراز هسته اسمی، هسته حرف تعریف وجود دارد که مجوز تشکیل گروه اسمی را به اسم می‌دهد. در مواردی که گروه اسمی مالک در ساخت حضور دارد، از آنجایی که در فرافکن پیشینه بودن آن جای تردید وجود ندارد، نمی‌تواند تحت تسلط هسته اسمی باشد و در جایگاه خواهر سطح بار حرف تعریف (همان مشخص گر گروه حرف تعریف) قرار دارد. دو نوع هسته حرف تعریف در فارسی وجود دارد؛ یکی هسته حرف تعریف تهی است که معرفه است و توان حالت‌دهی دارد و دیگری نکره که حالت نمی‌دهد.

نظریه عدم قابلیت فرافکنی هسته اسمی در زبان‌های نظیر فارسی و برخی دیگر از زبان‌های ایرانی در یک مقطع زمانی، طرفداران زیادی داشت، اما مثال‌های نقض محکمی برای آن ارائه شد که به عمر آن پایان داد. اولین مورد مشکل‌ساز برای این تحلیل، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای است که در غالب موارد، متمم حرف‌اضافه نیز حضور دارد. قمشی (۱۹۹۷):

(۷۸۳) این‌طور تحلیل می‌کند که گرچه متممی به همراه هسته حرف‌اضافه وجود دارد، اما این متمم، گروه اسمی نیست و اسم است و از آنجا که این گروه‌های حرف‌اضافه‌ای هرگز نمی‌توانند درون خود گروه ملکی داشته باشند، فرافکن بیشینه نیستند و تنها توالی دو هسته حرف‌اضافه و اسمند. همچنین، مواردی مانند «با عجله» و «قبل از ظهر» را در ساخت‌هایی مانند «بحث با عجله حسن» گروه حرف‌اضافه نمی‌گیرد و آنها را اسم مرکب برمی‌شمارد.

مشکل به این‌جا ختم نمی‌شود. موارد متعددی را می‌توان یافت که بر سر گروه بودن وابسته‌های اسم، جای تردید وجود ندارد و سمولیان (۲۰۰۶ و ۲۰۰۷) و کهنمویی‌پور (۲۰۰۶) به بسیاری از این موارد اشاره می‌کنند، مثال‌هایی نظیر «مردم نگران وضعیت تحریم‌های تهران» که نشان می‌دهد گروه صفتی حاضر درون گروه اسمی که تنها هسته نیست و می‌تواند تشکیل فرافکن بیشینه بدهد، کم نیستند. اگر بخواهیم وابسته‌های از نوع بند موصولی را نیز وارد بحث کنیم، قضیه از این نیز روشن‌تر می‌شود.

یکی دیگر از مسائلی که در بررسی کسره اضافه در فارسی، همواره مشکل‌برانگیز است، تعامل خاص آن با یای نکره است. نظرات در خصوص این عنصر نیز از پژوهشی به پژوهش دیگر متفاوت است و خارج از حوزه بحث این پژوهش است.

لارسن و یاماکیو (۲۰۰۸) در کنار معرفی ساخت اضافه در زبان فارسی، به پیروی از سمیعان^۱ (۱۹۹۴) که از کسره اضافه در مقام اعطاء‌کننده حالت به عناصر اسمی حاضر در گروه اسمی فارسی یاد می‌کنند، در چارچوب نظریه گروه حرف تعریف^۲ این نظر را مطرح می‌کنند که همه وابسته‌های پسین اسم، نوعی متمم هستند و از این میان آن دسته که دارای مشخصه [+N] - شامل گروه اسمی اضافه یا ملکی، گروه صفتی و گروه‌های حرف‌اضافه‌ای اسمی - نیازمند حالتند و از آنجا که نمی‌توانند در جایگاه زیرساختی خود از هسته حرف تعریف، حالت بگیرند، ناچار به حرکت هستند و ظهور کسره اضافه برای اعطاء حالت به این

1. Samiiian

2. Determiner Phrase (DP)

وابسته‌هاست. در ساخت گروه اسمی فارسی، دو دسته عنصر به همراه اسم حاضرند. دسته نخست که به نام وابسته‌های پیشین اسم^۱ خوانده می‌شوند، شامل عناصری مانند صفات اشاری (آن، این)، صفات شمارشی، صفات عالی و کمیت‌نماها یا سورها^۲ (همه، هر، بعضی و مانند آن) می‌شود. سایر وابسته‌ها از نوع پسین^۳ هستند که تمامی گروه‌های اسمی اضافی و ملکی، گروه‌های صفتی، گروه‌های حرف‌اضافه‌ای، بندهای موصولی و بندهای موصولی کاهش‌یافته^۴ را دربرمی‌گیرد. کسره اضافه تنها پیش از وابسته‌های پسین اسم ظاهر می‌شود که تمامی موارد مذکور به استثناء گروه‌های حرف‌اضافه‌ای با هسته حرف اضافه واقعی و بندهای موصولی را شامل می‌شود (Larson & Yamakido, 2008: 45). هسته تمامی وابسته‌های پسین اسم که سبب ظهور کسره اضافه می‌شوند - هسته‌های اسمی، صفتی و گروه حرف‌اضافه‌ای اسمی - با یکدیگر در یک مشخصه مشترکند و آن مشخصه [+N] است. وجود این مشخصه، نیاز آن به حالت را توجیه می‌کند. تا به این جا تحلیل لارسن و یاماکیو (۲۰۰۸) با سمیعان (۱۹۹۴) همسوست، اما آنان این سوال را مطرح می‌کنند که چرا وابسته باید به حالت نیاز داشته باشد و در پاسخ آن، با استناد به نظریه گروه حرف تعریف، این طور پاسخ می‌دهند که گروه حرف تعریف همانند گروه فعلی، حاصل فرافکنی هسته‌ای دارای ساختار موضوعی^۵ است. به بیانی دیگر، به تعبیر باروایز^۶ و کوپر^۷ (۱۹۸۱) و کینان^۸ و استاوی^۹ (۱۹۹۴) این هسته حرف تعریف است که روابط نحوی میان عناصر حاضر در ساخت را تعریف می‌کند و به آنها نقش معنایی می‌دهد.

با تحلیل موازی هسته فعلی از هسته حرف تعریف مبنی بر ایجاد محدودیت‌های گزینشی از جانب این هسته بر روی وابسته‌هایش و نیز داشتن دامنه معنایی^{۱۰}، می‌توان برای گروه حرف تعریف، ساختار تئایی تعریف کرد. سلسله‌مراتب نقش‌های معنایی برای هسته حرف تعریف به موازات هسته فعلی از این قرار است (Larson & Yamakido, 2008: 50-No.15):

1. Prenominal modifiers
2. quantifiers
3. Postnominal modifiers
4. Reduced relative clauses
5. thematic structure
6. Barwise
7. Kooper
8. Keenan
9. Stavi
10. scope

(1) D: ^θSCOPE > ^θRESTRICT > ^θNOBLIQUE
 V: ^θAGENT > ^θTHEME > ^θGOAL > ^θOBLIQUE

هسته حرف تعریف نیز همانند فعل می تواند ظرفیت های مختلف ساختار لایه ای^۱ هسته ای و پوسته ای داشته باشد. در این تحلیل، دیگر افزوده^۲ بودن برای برخی از وابسته ها در گروه اسمی پذیرفته نیست و هر عنصری که به همراه هسته حرف تعریف در این ساخت شرکت می کند، نوعی متمم برای اسم است و یکی از نقش های معنایی آن را می گیرد. در این میان برخی از نقش های معنایی، اصلی و اجباری و برخی دیگر اختیاری اند (مانند صفت ها) نزدیک ترین وابسته به هسته همیشه پیش از سایر متمم ها با هسته ادغام می شود. در این منظر، تمامی وابسته های هسته در جایگاه بعد از آن قرار دارند و حتی اگر در زبانی مانند انگلیسی می بینیم که صفات، وابسته های پیشین اسم هستند، در جایگاه روساختی خود ظاهر شده اند در حالی که در زیرساخت در جایگاه بعد از اسم قرار دارند. همه متمم های هسته حرف تعریف مادامی که دارای مشخصه [+N] باشند، به حالت نیاز دارند و متمم هایی نظیر گروه های حرف اضافه ای واقعی و بندهای موصولی که فاقد این مشخصه هستند، نیازی به حالت ندارند و کسره اضافه نیز قبل از این وابسته ها ظاهر نمی شود. هر کسره اضافه در ساخت گروه حرف تعریف، وظیفه بازبینی (یا اعطاء) حالت عنصر دارای مشخصه [+N] خود را دارد و مادامی که عنصر بعدی دارای این مشخصه باشد، کسره اضافه در گروه تکرار می شود (Larson & Yamakido, 2008: 61-No.32):

(2) In ketâb-e sâbz-e jâleb
 DEF book-EZ green-EZ interesting
 The interesting green book
 [_{DP} Pro [_{D'} in [_{DP} ketab [_{D'} t [_{DP} [_{XP} e sabz] [_{D'} t [_{XP} e jaleb]]]]]]]]

نگارندگان در پایان به این نکته اشاره می کنند که می توان از تحلیل مبتنی بر ساختار پوسته ای و هسته ای برای گروه حرف تعریف و اعطای حالت به وابسته ها برای ساخت های دیگری از زبان های دیگر، نظیر ساخت های چند معرفه^۳ در یونانی جدید و یا تصریف خاص

1. DP shell and Core layers
 2. adjunct
 3. polydefiniteness construction

ژاپنی در گروه‌های اسمی آن استفاده کرد. به علاوه لارسن و یاماکی‌دو (۲۰۰۶) با بررسی داده‌هایی از زازاکی، از تکرار کسره اضافه در وابسته‌های اسم، تحت عنوان حالت‌دهی دوگانه^۱ یاد می‌کنند. در نظر گرفتن ویژگی‌هایی همانند فعل در مقام یک هسته واژگانی که بیشترین محتوای معنایی و گزاره‌ای جمله را با خود حمل می‌کند، برای هسته‌ای نقشی همانند حرف تعریف که همانطور که از نام آن پیداست، نقشی است و محتوای غنی واژگانی ندارد، از دیدگاه نگارنده پذیرفته نیست.

کهنمویی پور (۲۰۰۶) همسو با کهنمویی پور (۲۰۰۰) ضمن به دست دادن تحلیلی نحوی از کسره اضافه و برقراری رابطه‌ای میان آن و ترتیب بی‌نشان واژگانی، آن را نشانه نوعی مطابقه معرفی می‌کند که باید میان اسم و برخی از وابسته‌های آن برقرار شود و چنانچه آن وابسته در موقعیتی نباشد که رابطه مشخص‌گر - هسته^۲ میان آن دو برقرار باشد، ناچار باید حرکت نحوی صورت گیرد و ظهور کسره اضافه، ناشی از همین حرکت سازه‌هاست. وی استدلال خود را بر پایه ردّ حالت‌دهی کسره اضافه اقامه می‌کند و معتقد است چنانچه تمامی موارد رخداد کسره اضافه را در نظر بگیریم، قبول نقش اعطاء حالت برای آن، خود به خود منتفی می‌شود. وی برای اثبات ادعای خود مبنی بر رخداد حرکت وابسته‌ها در درون گروه اسمی، از کلمه‌های مرکب فارسی نظیر «گلاب، کتابخانه، بزرگمرد» و نیز بسیاری از گروه‌های اسمی مانند «مادر بزرگ، آب پرتقال، سیب زمینی» کمک می‌گیرد که توالی وابسته + اسم دارند و می‌گویند چون این ترتیب در گروه اسمی، به هم می‌ریزد، کسره اضافه ظاهر می‌شود و حضور کسره اضافه، خود به معنی رخداد حرکت است (Kahnenouyipour, 2006: 3).

وی همچنین به این نکته اشاره می‌کند که اگر ارتباطی میان ترتیب سازه‌ها و ظهور یا عدم ظهور کسره اضافه وجود نداشته باشد، پس نباید شاهد عدم تظاهر آن در مورد وابسته‌های پیشین اسم همچون صفات عالی با شیم، چرا که نمی‌توان تعریف معناداری از تفاوت رابطه میان اسم با صفت عالی (که پیش از اسم و بدون کسره اضافه می‌آید) با صفت تفضیلی (که به دنبال اسم می‌آید و باعث ظهور کسره اضافه می‌شود) به دست داد. به علاوه وی برخلاف لارسن و یاماکی‌دو (۲۰۰۸) که می‌گویند ترتیب زیرساختی برای وابسته‌های

-
1. double case-marking
 2. Specifier-head relation

صفتی، بعد از اسم است و در زبان‌هایی مانند انگلیسی که صفت قبل از اسم می‌آید، حرکت رخ داده است، معتقد است جایگاه زیرساختی صفت و سایر وابسته‌های اسم، جایگاه پیش از آن است تا رابطهٔ مطابقه میان آنها با اسم بتواند در رابطهٔ مشخص‌گر هسته برقرار شود و چنانچه وابسته‌ای بخواهد به بعد از اسم برود، ناچار کسرهٔ اضافه وارد ساخت می‌شود تا رابطهٔ مطابقه را بازبینی کند و این اصل در مورد تمام وابسته‌های اسم صرف‌نظر از این که دارای مشخصهٔ [+N] باشد یا نباشد، صدق می‌کند و نمونه‌ای از گروه‌های حرف‌اضافه‌ای واقعی که سبب ظهور کسرهٔ اضافه روی اسم می‌شود را به عنوان شاهدی برای این نظر بیان می‌کند (Kahnenouy-pour, 2006: 6-No.8):

(3) Ali-ye Karimi, bâzikon-*(e) [bâ çešmân-e bâz]-e
 Ali-EZ K. player-EZ with eyes-EZ open-EZ
 tim-e ...
 team-EZ

وی همین‌طور مثالی از بند موصولی کاهش‌یافته ذکر می‌کند که با کسرهٔ اضافه همراه می‌شود^۱:

(4) Aks-e [čâp = šode dær ruznâme]
 Picture-EZ published in newspaper

این نظر را که جایگاه پس از هستهٔ اسمی برای وابسته‌های اسمی جایگاه روساختی است، می‌توان به سه طریق تحلیل کرد که یکی از این تحلیل‌ها در کهنمویی پور (۲۰۰۰) با عنوان حرکت هسته به هسته به کار گرفته شده است. طبق این تحلیل، فرافکنی نقشی با نام فرافکن وابسته^۲ بر فراز گروه اسمی وجود دارد که دارای مشخصهٔ پرقدردت [Mod] است و باعث می‌شود هستهٔ اسمی که دارای همین مشخصه است و کسرهٔ اضافه تظاهر ساختوازی آن است، به هستهٔ فرافکن مزبور حرکت کند و به آن افزوده شود تا بازبینی میان این دو مشخصه صورت پذیرد. در کهنمویی پور (۲۰۰۶) رویکرد دیگری با نام حرکت چرخشی^۳ اتخاذ شده

۱. این مثال به همین صورت از منبع اصلی اقتباس شده است و از آنجایی که استفاده از علامت مساوی، معنای واژه‌بست بودن عنصر بعدی را دارد، انعکاس آن در این جا تنها برای رعایت در امانت بوده و به معنی پذیرش واژه‌بست بودن «شده» از سوی نگارنده مقاله حاضر نیست.

2. Modifier Phrase (ModP)
 3. Roll-up movement

است که بر اساس آن، میان اسم و وابسته‌های آن، فرافکن‌های نقشی با هسته‌های تهی قرار دارند که سازه‌ها به طور چرخشی به مشخص‌گر این فرافکن‌ها حرکت می‌کنند و نقطه قوت این رویکرد در این است که می‌توان نشان داد وابسته‌های هسته اسمی، تنها هسته نیستند و می‌توانند فرافکن بیشینه نیز باشند؛ چراکه عدم امکان فرافکنی وابسته‌های اسمی قطعاً رد شده است (Kahnemouyipour, 2006: 8-No.12):

(5) sâlon-e [por æz jamiyæt]-e sinemâ
hall-EZ full of crowd-EZ cinema

وی در ادامه به جای تمرکز بر مواردی که کسره اضافه قبل از وابسته ظاهر می‌شود، مواردی را بررسی می‌کند که کسره اضافه ظاهر نمی‌شود و به جای گشتن به دنبال دلیل برای درج کسره اضافه، عواملی را که مانع از این درج می‌شود، می‌سنجد و این پرسش را مطرح می‌کند که باید دلیل را در جایگاه این وابسته‌ها جستجو کرد یا در ماهیت آنها و در پاسخ، اهمیت را بر ماهیت آنها قرار می‌دهد؛ چرا که پیشین یا پسین بودن وابسته نسبت به هسته اسمی به تنهایی به معنی درج یا فقدان کسره اضافه نیست. کهنمویی پور (۲۰۱۶) در تأیید نظریه حرکت چرخشی خود، ضمن ارائه داده‌های متنوع‌تر از فارسی و نیز از دیگر زبان‌های ایرانی نظیر اورامی^۱، کرمانجی، زازاکی و ساخت‌هایی شبه‌اضافه از زبان رومانیایی^۲ در کنار زبان‌های دارای کسره معکوس مانند گیلکی و مازندرانی، ضمن اشاره به تفاوت‌های رفتاری آنها این نکته را مطرح می‌کند که این قبیل تنوع در رفتارهای زبانی، بسیار رایج است و این امکان وجود دارد که هر عنصری در زبان، نقش متفاوت از همان عنصر با ریشه مشترک در زبانی دیگر یافته باشد. در نتیجه، لازم است برای هر زبان بر اساس داده‌های همان زبان در جست‌وجوی پاسخ برآمد. وی بر وجود رابطه‌ای مستقیم میان ترتیب اسم با وابسته‌هایش و حضور یا عدم حضور کسره اضافه در گروه اسمی تأکید می‌کند و جایگاه زیرساختی پایانی برای اسم در نظر می‌گیرد و با قائل شدن به حرکت گروهی، کل گروه اسمی را به فرافکنی پایین گروه حرف تعریف به نام گروه مطابقه^۳ حرکت می‌دهد که هسته آن با کسره اضافه پر می‌شود و در مورد صفات عالی و شمارشی، بحث کسره اضافه محدود^۴ را به میان

-
1. Hwarami
 2. Romanian
 3. AgrP
 4. missing Ezafe

می‌کشد (Kahnemouyipour, 2016: 14). وی می‌نویسد گروه اسمی در پایان گروه حرف تعریف فارسی، اشتقاق در پایه می‌یابد و تمام گروه‌های صفتی در جایگاهی بالاتر از آن قرار دارند. صفت شمارشی و اشاری هم در جایگاه بالاتر هستند. یک فرافکن میانه به نام گروه مطابقه، مجوز حرکت گروه اسمی از نوع حرکت چرخشی چینکوئه^۱ (۲۰۱۰) را فراهم می‌سازد. کسره اضافه نیز به عنوان تظاهر آشکار این حرکت وارد ساخت می‌شود. وی همین حرکت اما از نوع پنهان^۲ آن را برای گروه حرف تعریف انگلیسی نیز پیشنهاد می‌دهد. ماهیتی که کهنمویی‌پور برای کسره اضافه تعریف می‌کند، به تعبیر دیکن^۳ (۲۰۰۶) پیوند است (Kahnemouyipour, 2016: 12).

سمولیان (۲۰۰۷) تحلیلی صرفی از کسره اضافه به دست می‌دهد و از این طریق نشان می‌دهد که در نظر گرفتن نقش نحوی نظیر اعطاء حالت یا نقش آوایی با مشکل مواجه می‌شود. او این عنصر وند تصریفی از نوع وند گروهی می‌داند که به تمام هسته‌ها و سطوح میانی درون گروه اسمی متصل می‌شود تا نشان دهد باید منتظر یک وابسته یا متمم گروه اسمی بمانیم. سمولیان علاوه بر تحلیلی یکدست از این عنصر و نقش آن در ساختار گروه اسمی زبان فارسی، این نظر را بدست می‌دهد که کسره اضافه، حاصل دستوری‌شدگی و بازتحلیل^۴ ضمیر موصول / اشاره فارسی است. وی به پیروی از میلر^۵ (۱۹۹۲) تحلیلی صرفی برای وند گروهی به دست می‌دهد؛ در حالی که واژه‌بست‌ها عناصر نحوی محسوب می‌شوند که انگیزه‌های نحوی (یا حداقل پساواژگانی^۶) دارند. وی وند گروهی را از واژه‌بست متفاوت می‌داند و از میان دو معیار میلر (۱۹۹۲) یکی را در راستای تأیید نظر خود به کار می‌گیرد که در ادامه، این استدلال‌ها و دلایل عدم پذیرش آنها در پژوهش حاضر ذکر می‌شود.

سمولیان (۲۰۰۷) یکی از کامل‌ترین دسته‌بندی‌ها از انواع وابسته‌هایی که می‌توانند به همراه هسته اسمی در ساخت گروه اسمی فارسی شرکت کنند، به دست می‌دهد: وابسته‌های

-
1. Cinque
 2. covert movement
 3. Dikken
 4. Reanalysis-grammaticalization
 5. Miller
 6. postlexical

پیشین اسم: صفات اشاری^۱، کمیت‌نماها^۲، اعداد و صفات عالی که هیچ کدام با کسره اضافه همراه نمی‌شوند؛ در مقابل وابسته‌های پسین: اسم‌های شاخص، گروه‌های صفتی و گروه‌های حرف اضافه‌ای، بندهای موصولی و بندهای موصولی کاهش یافته که همه با کسره اضافه ظاهر نمی‌شوند و برخی در مجاورت هسته می‌آیند، بدون این که نیازی به کسره اضافه باشد و گروه‌های حرف اضافه‌ای واقعی از این دسته‌اند (Samvelian, 2007: 608). به علاوه، کسره اضافه تنها خاص گروه اسمی نیست. گروه‌های صفتی و گروه‌های حرف اضافه‌ای اسمی نیز با کسره اضافه ظاهر می‌شوند و نکته قابل ذکر دیگر این که کسره اضافه تنها به هسته متصل نمی‌شود و می‌توان در تمامی سطوح میانی فرافکن (و نه سطح بیشینه) آن را مشاهده کرد.

وی برای استدلال، معیارهای صرفی، نوایی و توزیعی به دست می‌دهد تا موقعیت کسره اضافه به مثابه وند تصریفی را تثبیت کند. در این میان با برشمردن تفاوت‌هایی نظیر این که برخی وندهای تصریفی به ریشه نزدیک‌ترند، وندهای تصریفی را به دو دسته سطح گروه و سطح کلمه تقسیم می‌کند و این تقسیم‌بندی این امکان را فراهم می‌کند که به جز ریشه بتوان آن را به سطح بار (هر سطحی درون فرافکن بیشینه) اضافه کرد. وی پسوند e معرفه‌ساز^۳ در فارسی محاوره‌ای و وند جمع‌ساز را با این دلایل که تنها به ریشه متصل می‌شوند، اجازه نمی‌دهند وند تصریفی دیگری بین آنها و ریشه بیاید، تکیه اصلی کلمه را بر خود حمل می‌کنند و قابل حذف به قرینه نیستند، وندهای تصریفی سطح کلمه و کسره اضافه، ضمائر مقید شخصی و یای نکره را وندهای تصریفی سطح گروه در فارسی معرفی می‌کند. وی در خصوص مواردی نظیر «دخترکوچولوها» یا «کلاه‌سبزها» که در ظاهر وند جمع به افزوده هسته اسمی متصل شده است، این نظر را دارد که از آنجایی که کسره اضافه نیز درج نشده است، نوعی ترکیب هستند و نحو به ساختمان درونی آنها دسترسی ندارد و وند به مثابه یک ریشه با آن برخورد می‌کند (Samvelian, 2007: 618).

1. demonstratives

۲. کمیت‌نماهایی که کسره اضافه می‌گیرند کم نیستند: عموم، فرد فرد، کلیه، جمله تمام، تمامی، بار دیگر در بخش تحلیل و بحث به این موضوع اشاره خواهد شد.
۳. در خصوص ماهیت معرفه‌ساز فارسی محاوره‌ای بحثی گسترده وجود دارد که جهت اجتناب از دور شدن از بحث اصلی تنها به نقل از منبع مزبور کفایت شده است و به هیچ روی به معنی پذیرش یا رد آن از سوی نگارنده مقاله حاضر نیست.

قبل از نقد نظر سمولیان، ذکر این نکته لازم است یادآوری شود که مقاله مزبور در چارچوب نظری دستور ساخت گروهی هسته-بنیان^۱ تنظیم شده است و برپایه‌های نظری آن تردیدی وارد نیست. در خصوص بخش مربوط به قائل شدن به وضعیت وند تصریفی بودن کسره اضافه در مقابل قائل شدن به وضعیت واژه‌بستی برای آن، در دو مقاله شقاقی (۱۳۹۲) به تفصیل بحث و ایرادات وارد بر آن برشمرده شده است. وی با این استدلال‌ها که گزینش میزبان کسره اضافه آزادتر از وند تصریفی است و گوینده می‌تواند آن را یا به هسته یا وابسته متصل کند (ویژگی تابعیت دوگانه که منحصر به واژه‌بست است)، آن را واژه‌بست جایگاه دوم می‌داند و نه وند تصریفی (شقاقی، ۱۳۹۲ الف: ۲۷). در مقاله دوم شقاقی (۱۳۹۲) نیز این نظر مطرح شده است که کسره اضافه نقشی در واژه‌سازی و ساختمان واژه ندارد و نمی‌توان آن را همچون وند تصریفی بخشی از ساختمان واژه به شمار آورد. گرچه به اعتقاد نگارنده وند تصریفی نیز نقشی در ساختار درونی واژه ندارد، اما در این جا دلایل خود برای رد نظر سمولیان (۲۰۰۷) برمی‌شمارد.

در سمولیان (۲۰۰۷) سه عنصر کسره اضافه، ضمائر مقید شخصی و نشانه معرفه در گونه محاوره‌ای زبان فارسی، به عنوان وند تصریفی سطح گروه معرفی و این ادعا بر اساس معیارهای زوئیکی^۲ و پولوم^۳ (۱۹۸۳) و کلونس^۴ (۱۹۸۵) سنجیده شده است. در این جا به پیروی از شقاقی (۱۳۷۶) با در نظر گرفتن صورت متصل فعل «بودن» در زبان فارسی به همراه صورت متصل «هم» و صورت متصل «ها» تأکیدی در فارسی در مقام واژه‌بست ساده که بر سر واژه‌بست بودن آنها کمتر تردید وجود دارد، این نظر را مطرح می‌کنیم که حتی با اذعان به ماهیت نسبی بودن تمامی معیارهای تمیز وند تصریفی از واژه‌بست، باز هم کفه واژه‌بست بودن کسره اضافه در مقابل وند تصریفی سطح گروه بودن آن سنگین تر است. نگارنده از وجود انواع واژه‌بست و حضور وند گروهی در مرز میان وندهای تصریفی و واژه‌بست‌ها و نیز اختلاف نظر زبان‌شناسان در باب معیارهای تعریف شده برای واژه‌بست و وند گروهی آگاه است. از این رو ضمن بررسی وضعیت کسره اضافه به لحاظ ماهیت ساختوازی، از آن می‌گذرد و عمده تمرکز خود را بر چرایی وقوع و نقش آن قرار می‌دهد و اگر تأکیدی بر

-
1. Head-driven Phrase Structure Grammar (HPSG)
 2. Zwicky
 3. Pullum
 4. Klavans

وضعیت واژه‌بستی برای کسره اضافه دارد، تنها از این روست که نشان دهد این عنصر، نحوی است و با مقاصد نحوی وارد ساخت گروه اسمی در فارسی می‌شود.

یکی از معیارهای زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳) در تمیز وند از واژه‌بست، درجه گزینش میزبان است. از آنجا که این درجه گزینش در مورد وندها بسیار بالاتر از واژه‌بست‌هاست، سمولیان (۲۰۰۷) با اشاره به این مطلب که کسره اضافه به هسته حرف اضافه و هسته فعلی نمی‌چسبد، پس مانند وند تصریفی است، به این نکته اشاره می‌کند که صورت متصل فعل «بودن» هم جز به اسم و صفت به پایه دیگری متصل نمی‌شود. در نتیجه، درجه گزینش میزبان آن به مراتب بالاتر از کسره اضافه است. به باور نگارنده همین که کسره اضافه هم به اسم و هم به صفت و هم به پاره‌ای از کمیت‌نماها و حروف اضافه متصل می‌شود، به معنی آزادی نسبی در گزینش پایه است. معیار بعدی در مورد خلاء اتفاقی در صیغگان تصریفی است. سمولیان (۲۰۰۷) با نشان دادن خلاء اتفاقی بالا در مورد ضمائر مقید شخصی در ساخت‌هایی نادستوری مانند «*بدونش»، بر وندبودن آن تأکید می‌کند، اما در عین حال اذعان می‌کند که در مورد کسره اضافه این وضعیت مشاهده نمی‌شود (Samvelian, 2007: 626). ظهور ویژگی‌های واجی-صرفی غیرقابل پیش‌بینی در وندافزایی تصریفی، یکی دیگر از معیارهای به کار رفته در مقاله مورد بحث است. وی با اشاره به مواردی مانند «پایش»، «بایش»، گربه‌اش، بهش» بر وندبودن ضمائر مقید شخصی، تأکید می‌کند؛ واقعیتی که در مورد کسره اضافه صدق نمی‌کند و اگر ضمائر مقید شخصی را از جرگه واژه‌بست‌ها خارج کند، موفقیتی در خصوص کسره اضافه به همراه ندارد، چرا که وقوع کسره اضافه با تنوع‌های واجی غیرقابل پیش‌بینی همراه نیست. گو این که رجوع به پیشینه تاریخی هر کلمه در مورد مثال‌های مربوط به ضمائر مقید نیز می‌تواند تا حد زیادی دلیل تفاوت‌های صوری را توضیح دهد که مورد بحث مقاله حاضر نیست.

تا بدین جا معیارهای زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳) نتوانسته است برای نتیجه‌گیری سمولیان (۲۰۰۷) مثمر واقع شود. از این رو، به معیارهای میلر (۱۹۹۲) استناد می‌کند و دو معیار حذف هجای مشابه^۱ و معیار همپایگی^۲ را به کمک می‌گیرد. بر اساس معیار نخست، دو وندی که به لحاظ آوایی یکسان هستند و یا شباهت آوایی به یکدیگر دارند، نمی‌توانند به

1. haplology
2. Coordination criterion

دنبال یکدیگر به صورت پایه متصل شوند و سمولیان (۲۰۰۷) عدم باهم آبی وند جمع و وند مالکیت در انگلیسی را شاهدهی بر صحت این معیار معرفی می کند. او نمونه های فارسی آن را عدم باهم آبی کسره اضافه و یای نکره ذکر می کند (Samvelian, 2007: 628). از آنجا که برای عدم باهم آبی این دو عنصر دلایل دیگری نیز می توان به دست داد، باید گفت این معیار در مورد واژه بست ها هم صدق می کند و نمی توان آن را به عنوان ملاکی برای تمیز وند تصریفی از واژه بست به دست داد. برای مثال در نظام فعل، همواره وند تصریفی ماضی ساز و شناسه ها^۲ به دنبال هم می آیند. همین طور در ساختی مانند بهترین ها، دو وند تصریفی صفت عالی ساز و نشانه جمع به دنبال هم به صورت پایه متصل شده اند. ترکیبی مانند «پسر م» را به معنی «پسر من هم»، می توان در محاوره به کار برد، اما «دکترم» در معنی «دکتر هم هستم» کاربرد ندارد. علت بیش از آن که در معیار مزبور نهفته باشد، به اجتناب گوینده از بروز ابهام معنایی مربوط می شود یا قواعد واجی زبان را می توان در این میان دخیل دانست. همانطور که داده های فارسی نشان می دهد، قابلیت تجمع واژه بست ها به دنبال یکدیگر و عدم این امکان برای وندهای تصریفی در فارسی به صورت یک اصل عمل نمی کند و برای هر دو مثال نقض وجود دارد. از جمله ساخت هایی مانند بچه هایی، کتاب هایی و بسیاری دیگر نظیر آن در فارسی کاملاً خوش ساخت هستند. در حالی که اگر طبق تحلیل سمولیان (۲۰۰۷) هر دو نشانه جمع و یای نکره را وند تصریفی بگیریم، اصل مزبور بار دیگر نقض می شود.

بدساختی مواردی مانند «قهرمان رانده شده از میهنش این رمان» برای سمولیان دلیلی بر این است که معیار حذف هجای مشابه، صرفاً به وندهای دارای شباهت آوایی محدود نمی شود و کلاً مانع از باهم آبی دو وند تصریفی می شود. شقاقی (۱۳۹۲ الف) نیز در خصوص این مثال ها معتقد است دلیل بدساختی به ساختار گروه اسمی و وابسته حرف اضافه ای مربوط می شود، به طوری که به نظر می رسد این وابسته صفت است که راه را بر گروه حرف اضافه ای بسته است و هر عنصر دیگری هم همین مانع را به وجود می آورد و موجب بدساختی گروه اسمی می شود (شقاقی، ۱۳۹۲ الف: ۱۹).

۱. برای توضیح در خصوص علل عدم باهم آبی کسره اضافه و نشانه نکره در فارسی می توان به (Lazard, 1966) و (Perry, 2005) رجوع کرد.

۲. گرچه سمولیان در این مقاله ذکری از شناسه در فارسی به میان نمی آورد اما در مقاله دیگری از آن با عنوان واژه بست نام برده است که بحث در خصوص دلایل عدم صحت این نظر از حوصله مقاله حاضر خارج است.

سمولیان (۲۰۰۷) معیار همپایگی که یکی دیگر از معیارهای میلر (۱۹۹۲) را که برای جدایی وند گروهی از واژه‌بست است، به این دلیل که آن را تک‌جهتی^۱ می‌خواند، در کار خود ملاک عمل قرار نمی‌دهد. بر اساس این معیار، از آنجا که واژه‌بست بر کل سازه همپایه‌شده خود تسلط معنایی دارد، لزومی به تکرار آن در هر یک از سازه‌های هم‌پایه‌شده نیست، اما در مورد وند تصریفی این امکان وجود ندارد. چرا که وند تصریفی نمی‌تواند بر کل ساخت همپایه تسلط معنایی داشته باشد. برای مثال عبارت کتاب‌ها و قلم‌ها با عبارت کتاب و قلم‌ها هم‌معنی نیست (Samvelian, 2007: 630-No.55):

(6) [kolah-e sefid (*-e) va lebas-e zard]-e Maryam.

سمولیان به عنوان آخرین استدلال، بحث دستوری‌شدگی کسره اضافه را به میان می‌کشد و این‌طور نتیجه می‌گیرد که این عنصر در اثر رخداد فرایند دستوری‌شدگی - بازتحلیل در فارسی معاصر به وند تصریفی تبدیل شده است، اما دلیل محکمی به دست نمی‌دهد که چرا معتقد است این مسیر دستوری‌شدگی در خصوص کسره اضافه کامل شده است و آن را از وضعیت واژه‌بست خارج کرده است. مطالعات مستقلی در خصوص دستوری‌شدگی این عنصر لازم است تا تأیید محکمی بر آن بگذارد و به آسانی نمی‌توان چنین ادعایی را پذیرفت.

۳. یافته‌ها

۳-۱. سه پرسش اساسی در مورد کسره اضافه

همانطور که در مقدمه اشاره شد، بحث بر سر چیستی و ماهیت کسره اضافه تنها یکی از سه پرسش اساسی است که باید بتوان به پاسخی مستدل برای آنها دست یافت. چه این عنصر وند تصریفی سطح گروه باشد و چه واژه‌بست و یا تنها پیوندی با هویت واجی باشد و در سطح صورت آوایی وارد اشتقاق شود، باید بتوان تعریف منظم و منسجمی از شرایط حضور آن و نیز نقشی که بر عهده دارد، به دست داد. ضمن مروری بر پاسخ‌هایی که تاکنون به این پرسش‌ها داده شده است، نقاط ضعف و قوت یا به عبارتی دلایل امکان رد یا قبول آنها را برمی‌شماریم به این امید که راه برای رسیدن به پاسخ نهایی روشن‌تر و کوتاه‌تر از قبل شود.

۲-۳. ماهیت کسره اضافه

تحلیل‌هایی را که تاکنون در خصوص کسره اضافه صورت گرفته است، در دو دسته اصلی، یعنی تحلیل‌های نحوی و تحلیل‌های صرفی در بخش‌های پیشین مرور کردیم. در این جا جمع‌بندی از تمام نظرات در مورد ماهیت کسره اضافه را به دست می‌دهیم.

۱-۲-۳. کسره اضافه در مقام حرف اضافه

این نظر در نعمت‌زاده (۱۳۷۲) آمده است و سمعیان (۱۹۸۳) آن را با استدلال‌هایی نظیر نیاز به استقلال واجی برای حروف اضافه که کسره اضافه فاقد آن است، تفاوت رفتار نحوی گروه‌های حرف‌اضافه‌ای با زنجیره اسم و کسره اضافه و عنصر بعد از آن رد کرده است. حرف اضافه تنها متمم از نوع گروه اسمی می‌گیرد، اما به دنبال کسره اضافه طیف وسیع‌تری از عناصر می‌آید و فرض حرف‌اضافه بودن کسره اضافه، قواعد ساخت سازه‌ای را پیچیده می‌کند که با اصل اقتصاد در دستور زبان همسو نیست. به علاوه، توالی کسره اضافه و عنصر بعد از آن را نمی‌توان با گروه حرف‌اضافه‌ای همپایه کرد و به زنجیره‌ای خوش ساخت دست یافت:

(۷) *نامه سورنا و برای سورنا

حتی اگر تلاش کنیم در این راستا برای کسره اضافه، هویت پس‌اضافه مقید هم در نظر بگیریم، لازم است سایر عناصر حاضر درون گروه حرف‌اضافه‌ای همگی قبل از آن بیایند. در حالی که این طور نیست و پس‌اضافه‌ای که در پایان گروه خود نیاید، تمامی قواعد و اصول تعریف پس‌اضافه را نیز برهم می‌زند.

۲-۲-۳. کسره اضافه در مقام حرف ربط

به موجب این فرض، کسره اضافه مانند « و » عطف یا « یا » است. عناصر دارای مشخصه $[+N]$ را با یکدیگر همپایه می‌کند (درزی، ۱۳۸۴: ۹۱). یکی از روشن‌ترین دلایل برای رد این فرضیه، امکان تغییر ترتیب سازه‌ها در ساخت‌های هم‌پایه و عدم امکان این جابه‌جایی در ساخت‌های اضافه است. شاید ساخت «کیف چرم» و «چرم کیف» هیچ‌یک بدساخت نباشد، اما قطعاً معنی حفظ نشده است. به علاوه، برخلاف ساخت‌های همپایه چندپایه که می‌توان حرف ربط را حذف کرد و ویرگول را جایگزین آن کرد، در حوزه اضافه این امکان وجود

ندارد. در مواردی در ساخت‌های وصفی بعد از صفت اول می‌توان کسره اضافه را از پیش از صفات دیگر حذف و ویرگول یا مکث را جایگزین آن کرد، اما این امر تنها در همین نوع وابسته اسمی آن هم نه در مورد اولین صفت، امکان‌پذیر است و نمی‌توان به عنوان اصل بدان استناد کرد:

- (۸) کتاب وزین، جامع و بی‌بدیل سیبویه
(۹)* اتاق زیرشیروانی، شلوغ خونه مادر بزرگ

به علاوه، دو سازه‌ای که از طریق حرف ربط به یکدیگر متصل می‌شوند، دارای مقوله یکسان با یکدیگرند. در حالی که میان دو عنصری که با کسره اضافه به یکدیگر مرتبط می‌شوند، رابطه هسته-وابسته وجود دارد. حتی مقوله‌های یکسانی نیز ندارند و این امر، نقض شرط اصلی همپایگی است.

۳-۲-۳. کسره اضافه در مقام پیوند

از بانیان این نظر، قمشی (۲۰۱۰) و غنی‌آبادی^۱ (۲۰۱۰) هستند که کسره اضافه را پیوند آوایی می‌دانند که حریم سازه را نشان می‌دهد و قاعده‌ای واجی سبب درج آن می‌شود. در خصوص قمشی (۱۹۹۷) به تفصیل گفتیم که او دلایل نحوی همچون عدم امکان تشکیل فرافکن توسط هسته اسمی برای نظر خود به دست می‌دهد، اما به عنوان عنصر واجی، دلیل یا دلایل واجی که نیاز به آن را فراهم می‌سازد، بر نمی‌شمارد. در نگاهی گذرا به این تحلیل حداقل از منظر نگارنده، علل واجی درج این واکه خاص (واکه کوتاه نیمه‌افراشته پیشین) و عدم پیروی آن از ظهور واجگونه‌های مختلف بر اساس هر بافت آوایی، تبیین‌پذیر به نظر نمی‌رسد؛ بماند که با سیر تاریخی شکل‌گیری این عنصر نیز سازگار نیست. شاید این نظر مطرح شود که کسره اضافه دارای واجگونه است (صورت e- زمانی که صورت پایه به همخوان ختم می‌شود و e- زمانی که آوای پایانی آن، واکه است). از نظر نگارنده، در این موارد شاهد درج همخوان میانجی به دلیل محدودیت خاص آوایی زبان فارسی هستیم که منحصر به کسره اضافه نیست و در تمامی بافت‌ها عمل می‌کند و مانع از کنار هم قرار گرفتن دو واکه می‌شود و نمی‌توان آن را واجگونه کسره اضافه به شمار آورد.

1. Ghaniabadi

در رویکردی متفاوت از قمشی (۱۹۹۷) می‌توان به دبیرمقدم (۱۳۹۲) اشاره کرد که از کسره اضافه فارسی با نام پیونده^۱ در مفهوم وسیله یا ابزار پیوند برای نمایاندن هسته یا وابسته (دو مورد کسره اضافه، هسته) یاد می‌کند که در ساختی که متشکل از یک هسته اسمی و وابسته گروهی (یعنی یک گروه اسمی یا گروه صفتی) است، به هسته می‌پیوندد: «کتاب ارزشمند». ترکیب اسم با وابسته صفتی‌اش، تشکیل هسته اسمی می‌دهد و پذیرای وابسته دیگری می‌شود: [کتاب ارزشمند] زبانشناسی. در این صورت نیز هسته با پیونده نشانه گذاری شده است. وی همچنین از پیش اضافه‌های «روی، زیر، کنار، بالای، پهلوئی، بوسیله، براساس، در اثر، با وجود» به عنوان صورت دستوری شده اسم یاد می‌کند که درست همان بخش مضاف در ساخت اضافه هستند که تبدیل به پیش اضافه دستوری شده‌اند. نظر انتخابی در پژوهش حاضر نیز در راستای همین نظر است، مبنی بر این که کسره اضافه به کار نشاندار کردن هسته می‌آید (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۵). در ادامه بیشتر بدان خواهیم پرداخت.

۳-۲-۴. کسره اضافه در مقام ضمیر موصولی

همانطور که اشاره شد، کسره اضافه در دوره‌های پیشین زبان فارسی، ضمیر موصولی بوده است. نظری در این خصوص مطرح شده است که هنوز هم همان ضمیر موصولی است و صفتی که بعد از اسم می‌آید، بندی با فعل ربطی محذوف است (De Lazero & Gerace, 2014). یکی از استدلال‌ها در این میان، اشاره به رفتار نحوی صفت در فارسی دارد؛ صفت‌هایی که در مقاله مزبور با نام صفات وجهی از آن نام برده شده است (صفت‌های دارای ریشه فعلی)، بر روی اسم محدودیت‌های گزینشی اعمال می‌کنند. بنابراین، می‌توان ساختار موضوعی، معنایی و نحوی معادل فعل برای آنها در نظر گرفت و هر یک را به مثابه بندی با فعل ربطی محذوف قلمداد کرد. به این ترتیب، شباهت ساختی میان جمله «پیروزی تیم احتمالی بود» با گروه «پیروزی احتمالی» وجود دارد و جایگاه فاعل آن با ضمیر فاعلی انتزاعی^۲ پر است (De Lazero & Gerace, 2014: 77).

یک ایراد وارد بر این تحلیل این است که حتی در صورت تأیید، تنها برای یکی از انواع وابسته‌هایی که به دنبال گروه اسمی (صفت‌ها) با کسره اضافه همراه می‌شوند، قابل استفاده است. برای مثال نمی‌توان آن را به وابسته‌های گروه اسمی تعمیم داد. در ساخت «در باغ»

1. linker

2. PRO

نمی‌توان به بندی مانند «دری که باغ است» و یا در مورد «پسر نوح»، «پسری که نوح است» قائل شد و اگر بخواهیم آن را معادل بندی مانند «دری که متعلق به باغ است» یا «پسری که فرزند نوح است»، در نظر بگیریم، برای حذف عنصری که دلالت بر رابطه مالکیت دارد، باید تدبیری اندیشیده شود.

۳-۲-۵. کسره اضافه در مقام وند گروهی

در خصوص این نظر به تفصیل گفتیم که قائل شدن به موقعیت واژه‌بستی برای کسره اضافه این معنا را دربردارد که انگیزه‌های نحوی در ظهور آن در ساخت گروه اسمی دخیل است و باید به دنبال تحلیل نحوی برای آن برآمد. به علاوه اثبات وند یا واژه‌بست بودن کسره اضافه به تنهایی، علت ورود آن به ساخت گروه اسمی و یا نقش آن را روشن نمی‌کند.

۳-۲-۶. محل وقوع کسره اضافه

اگر کتاب‌های دستور سنتی فارسی را ورق بزنیم می‌خوانیم که کسره اضافه در زبان فارسی دو کلمه پشت سر هم را به هم پیوند می‌دهد. حال اگر این دو کلمه با اضافه کردن علامت «تر» معنا نداشته باشند، یک ترکیب اضافی هستند که در ترکیب اضافی، کلمه اول مضاف و کلمه دوم مضاف‌الیه نامیده می‌شود. در اضافه‌های ملکی، مضاف جنس قابل خرید و فروش و مضاف‌الیه انسان است: «باغ حسن». وقتی مضاف به مضاف‌الیه تعلق دارد، اضافه اختصاصی است: «چشم حسن». اگر مضاف‌الیه، جنس مضاف را بیان کند، اضافه بیانی است. به این اضافه، اضافه جنسی هم می‌گویند: «نگشتر عقیق». اگر مضاف عام و مضاف‌الیه خاص باشد، اضافه توضیحی است: «دریای خزر» و مضاف اسم فرزند و مضاف‌الیه اسم پدر یا مادر است، اضافه بنوت. به آن اضافه پدر و فرزندی و مادر فرزندی هم می‌گویند: «موسی عمران». اضافه تأکیدی آن است که دو اسم کاملاً یکسان تکرار می‌شود که مضاف همان مضاف‌الیه است: «خویشتن خویش». در اضافه تشبیهی، بین مضاف و مضاف‌الیه یک ویژگی مشترک وجود دارد: «لب لعل» (بین هردو یک ویژگی مشترک به نام قرمزی است). اضافه استعاری و اقترانی آن است که ترکیبی که مضاف در معنای اصلی خودش نباشد یا استعاری باشد یا اقترانی که با اضافه کردن کلمات (به نیت/به جهت/به نشانه) بین مضاف و مضاف‌الیه از هم متمایز

می‌شوند که اگر معنا داشت، اضافه‌اقترانی است و اگر معنا نداشت، اضافه‌استعاری است. استعاری: «پای هوس»، اقرانی: «پای بطلان» (بر عنوان حق گذاشت)!. کسره اضافه به هسته‌های اسمی، حرف‌اضافه‌ای (از نوع اسمی)، صفتی، کمیت‌نماهای جهانی، واحدهای شمارش متصل می‌شود و به دنبال آن انواع وابسته‌های اسمی، صفتی، گروه حرف‌اضافه‌ای و بندهای موصولی کاهش یافته می‌آید. در عمده مطالعات پیشین، شاهد نقص در تجمع کلیه موارد ظهور کسره اضافه هستیم. برای مثال، در سمیعان (۱۹۹۴) و لارسن و یاماکیو (۲۰۰۸) این نظر مطرح است که کسره اضافه پیش از وابسته‌های پیشین اسم و همین‌طور با گروه‌های حرف‌اضافه‌ای دارای هسته حرف‌اضافه واقعی و یا وابسته از نوع بند موصولی نمی‌آید. محل وقوع کسره اضافه: پیش از وابسته‌های پسین اسمی، صفتی و گروه حرف‌اضافه‌ای اسمی است:

(۱۰) پنجره‌اتاق / کتاب تاریخ

(۱۱) سبزیشمی / غول بی شاخ و دم

(۱۲) زیر سایه درخت / میز کنار دیوار

این جمع‌بندی، برپایه جدا بودن ساخت‌هایی از این دست از گروه اسمی است. اینها ساختی موازی گروه اسمی با نام ساخت‌های بخش‌نما هستند که در آن صفت در نقش وابسته توصیف‌گر اسم عمل نمی‌کند:

(۱۳) همه دختران من

(۱۴) هر دو تایشان

(۱۵) تمام شاگردان کلاس

(۱۶) هر دوی آنها

۱. برگرفته از ویکی‌پدیای فارسی

انواع وابسته‌هایی که می‌توانند به دنبال هسته دارای کسره اضافه بیایند، به ترتیب، گروه اسمی اضافه، ملکی، گروه صفتی، گروه‌های حرف اضافه اسمی و واقعی و بندهای موصولی کاهش یافته:

(۱۷) کلاسِ درس

(۱۸) لباسِ پرنیان

(۱۹) تشکِ گرم و نرم

(۲۰) پاک‌کنِ زیرِ میزِ معلم

(۲۱) پاهای به زنجیر کشیده شده

(۲۲) آن قضیهٔ آتشِ نخورده و دهانِ سوخته

کسره اضافه تنها با این وابسته‌های پیشین نمی‌آید:

این، آن، هر، چند، صفات عالی، اعداد، اعداد ترتیبی.

در خصوص صفات عالی ذکر این نکته لازم است که بگوییم اگر اسم، جمع باشد، می‌تواند با کسره اضافه همراه شود:

(۲۳) بهترین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبائی

طبق یک نظر، این ساخت‌ها نیز ساخت بخش‌نما هستند. در نتیجه، خارج از حوزه بحث گروه اسمی قرار می‌گیرند. در این ساخت‌ها، نشانه جمع اجباری است و در خوانش مفرد یا جمع آن، ابهام وجود دارد (Kahnemouyipoor, 2016: 3). این که این ساخت‌ها خارج از حوزه گروه اسمی قرار می‌گیرند یا خیر و بررسی آراء مختلف مطرح در این زمینه خود موضوع پژوهشی مستقل است و در این جا بدان پرداخته نمی‌شود.

کسره اضافه هرگز پیش از بند موصولی نمی‌آید. در خصوص آنچه به نام بند موصولی کاهش یافته در فارسی مطرح است، می‌توان ایراداتی از این دست وارد کرد: این سازه‌ها را می‌توان برچسب دیگری به غیر از بند موصولی زد. در این جا با استناد به مثال سمولیان (۲۰۰۷) و همپایه‌سازی آن با صفت، نشان می‌دهیم برچسب گروه صفتی نیز می‌تواند برای آنها کاربرد داشته باشد؛ در این صورت با پذیرفتن آن به عنوان نوعی صفت، نمی‌توان از این نوع وابسته به عنوان شاهدی برای وابسته‌های فاقد مشخصه [+N] استفاده کرد:

(۲۴) این جوان [از سوئیس برگشته] و [غمگین]

با این وجود، می‌بینیم تنوع هسته‌هایی که کسره اضافه امکان اتصال به آن را دارد، زیاد است.

۷-۲-۳. نقش کسره اضافه در ساختار گروه اسمی در زبان فارسی

پس از بررسی مقوله‌های نحوی مختلف برای کسره اضافه، نقش‌های آن را برمی‌شماریم.

۱-۷-۲-۳. کسره اضافه: اعطاء کننده حالت

این نظر را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: گروهی که به کسره اضافه به عنوان دهنده حالت ساختاری می‌نگرند که از جمله می‌توان به سمیعان (۱۹۹۴ و ۱۹۸۳) و لارسن و یاماکیو (۲۰۰۸) اشاره کرد که با پذیرش صافی حالت اموندز^۱ (۲۰۰۰) معتقدند هر عنصر اسمی با مشخصه [+N] به حالت نیاز دارد. دسته دیگر نیز حالت‌دهندگی ذاتی را به عنوان نقش کسره اضافه معرفی می‌کنند، که در این میان می‌توان به معظمی و درزی (۱۳۸۵) اشاره کرد. در آنچه تا بدین جا گفتیم، نشان دادیم نظریه حالت‌دهی کسره اضافه، از مشکلات بنیادینی برخوردار است و تغییر از حالت ساختاری به حالت ذاتی از آن نمی‌کاهد. یکی از استدلال‌هایی که نظریه حالت‌دهی کسره اضافه برپایه آن استوار است، شباهت نقش کسره اضافه به حروف اضافه در ساخت بخش نما - که در بالا بدان اشاره کردیم - و توازی کسره اضافه با حرف اضافه است که در این مثال‌ها روشن می‌شود (معظمی و درزی، ۱۳۸۵: ۵):

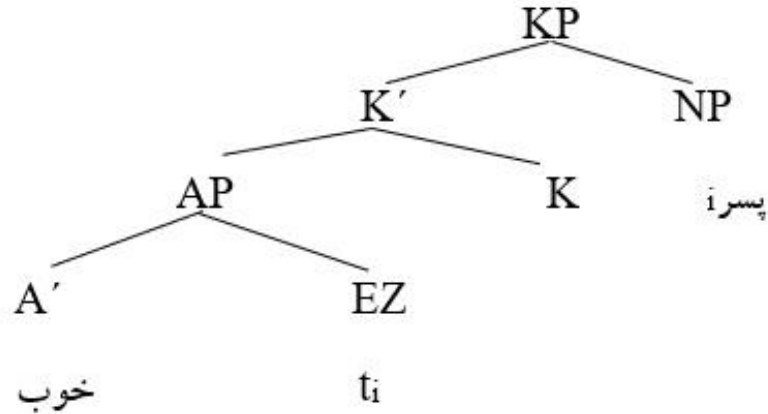
(۲۵) همه بچه‌ها / تمام بچه‌ها / بعضی از بچه‌ها / تعدادی از بچه‌ها

به علاوه، در همین راستا در معظمی و درزی (۱۳۸۵) بحث اعطاء نقش معنایی توسط کسره اضافه مطرح است که رابطه آن با حروف اضافه را بیش از پیش مؤکد می‌کند. در این تحلیل فرافکنی به نام گروه حالت^۲ بر فراز گروه اسمی یا گروه صفتی و هر گروه دیگری که کسره اضافه در آن ظاهر می‌شود، تشکیل می‌شود و کسره اضافه، هسته آن را پر می‌کند و عنصری که توسط هسته آن گروه باید نقش معنایی بگیرد و نیاز به بازبینی حالت ذاتی دارد، به جایگاه مشخص گر این فرافکن نقش حرکت می‌کند.

1. Emonds

2. Kase Phrase (KP)

شکل ۲. چگونگی بازیابی حالت در گروه «پسرِ خوب» (معظمی و درزی، ۱۳۸۵: ۱۱)



در حوزه اضافه، اسم با قرار گرفتن در جایگاه متمم گروه صفتی (یا عنصر توصیف‌گر دیگر خود) نقش معنایی مناسب را دریافت می‌کند. گروه اسمی پس از دریافت نقش معنایی از صفت به جایگاه مشخص‌گر گروه حالت حرکت می‌کند و در آنجا کسره اضافه که در هسته آن قرار دارد، حالت آن را بازیابی یا ارزش‌گذاری می‌کند (معظمی و درزی، ۱۳۸۵: ۱۱). این که صفت چطور به اسم، نقش معنایی می‌دهد و چطور به یک صفت دیگر و تعدادی که محدودیتی برای آن نمی‌توان قائل شد، نقش معنایی می‌دهد، یا اسم چطور از بی‌نهایت صفت، بی‌نهایت نقش معنایی می‌گیرد و تشکیل بی‌نهایت گروه حالت بر فراز گروه اسمی که هر یک، یکی از حالت‌های اسم را بازیابی می‌کند، منطقی به نظر نمی‌رسد: (۲۶) پسرِ خوب / پسرِ خوبِ باتربیت / پسرِ خوبِ باتربیتِ پاکیزه / پسرِ خوبِ باتربیتِ پاکیزه خوش‌اخلاق ...

یکی از جوانبی که می‌توان در تعیین نقش کسره اضافه در ساختار گروه اسمی زبان فارسی، مد‌نظر قرار داد، از منظر ترتیب سازه‌هاست. به این معنی که اگر نشان دهیم ترتیب چیدمان وابسته‌های هسته اسمی، ترتیبی ثابت و تابع محدودیت‌های خاصی است، می‌توان آن را به تأثیر کسره اضافه نسبت داد. یکی از نخستین آراء در این زمینه سمیعان (۱۹۸۳) است که معتقد است این ترتیب ثابت و محدودیت در توزیع، وجود دارد. سمولیان (۲۰۰۶) این نظر را رد می‌کند. سمیعان (۱۹۸۳) با مثالی مانند «*اتاقِ کوچیکِ زیرِ شیروانیِ علی*» نشان می‌دهد هر نوع تغییر در این ترتیب، موجب بدساختی می‌شود (Samiian, 1983:)

37). سمولیان (۲۰۰۶) با بررسی مثالی همچون «کتاب تاریخ سبز بی ارزش مریم» و بعد جابه‌جایی آن به صورت «کتاب تاریخ بی ارزش سبز مریم» به این نکته اشاره می‌کند که تنها سازه‌ای که درون گروه اسمی، جایگاه ثابتی دارد، گروه اسمی مالک است (Samvelian, 2006: 6). از منظر نگارنده این پژوهش، اشتباه در مثال بالا تلقی سمولیان از گروه حرف‌اضافه‌ای بودن «بی ارزش» است، در حالی که «بی ارزش» صفت است و جابه‌جایی صفت با صفت به منزله عدم وجود ترتیب ثابت اسم + اسم (بیان نسبت) شاخص + صفت + گروه حرف‌اضافه‌ای + گروه اسمی مالک نمی‌شود. نگاهی به داده‌های بیشتر در این خصوص می‌اندازیم:

هسته اسمی + صفت + بند موصولی کاهش یافته:

(۲۷) صدای دلخراش کشیده شدن لاستیک ماشین روی آسفالت.

هسته اسمی + اسم شاخص + صفت + گروه حرف‌اضافه‌ای + گروه اسمی مالک:

(۲۸) بچه‌گره کوچولوی زیر ماشین همسایه.

به نظر می‌رسد این ترتیب ثابت است و هر تغییری در آن موجبات بدساختی گروه اسمی را به همراه دارد.

۳-۲-۷-۲-۳. کسره اضافه: هسته‌نما

در تلاش برای تعریف نقش هسته‌نمایی برای کسره اضافه، دو راه پیش رو داریم: یا باید میان تمامی انواع این هسته‌ها مشخصه مشترکی پیدا کنیم و توان تعمیم خود را بالا ببریم و بگوییم کسره اضافه تنها به هسته‌ای اضافه می‌شود که دارای مشخصه $[\alpha]$ باشد، یا دیگر هسته‌هایی نظیر فعل و حرف اضافه واقعی و حرف تعریف را که هرگز امکان وقوع کسره اضافه بر روی آنها نیست، بر اساس مشخصه مشترکی طبقه‌بندی کنیم و این تعمیم را به دست دهیم که هر هسته دارای مشخصه $[\beta]$ نمی‌تواند کسره اضافه بگیرد. با این تحلیل تنها یک مشکل باقی می‌ماند: حال که کسره اضافه کار خود را در تعیین هسته انجام داده و این پیام را فرستاده است که آنچه به دنبال می‌آید، وابسته هسته است، باید بتوانیم نشان دهیم که چرا برخی وابسته‌های خاص بدون ظهور کسره اضافه بر روی هسته، وارد ساخت می‌شوند. به علاوه اتصال کسره اضافه به عنصری به جز هسته را نمی‌توان در تحلیل نحوی از این عنصر توجیه

کرد: تمامی کسره‌های اضافه که در ساخت زیر مشاهده می‌شود، همه بر روی هسته هستند، اما کسره متصل به «بزرگ»، به سطح میانی متصل شده است و برای این تحلیل، مشکل ساز است. این در مورد تمامی وابسته‌هایی که پیش از گروه اسمی ملکی می‌آیند، صادق است.

(۲۹) ماشین قراضه برادر بزرگ سورنا

داده‌ها نشان می‌دهد از روی جایگاه وابسته‌ها نمی‌توان ظهور یا عدم ظهور کسره اضافه را پیش‌بینی کرد و در نتیجه، باید مشخصه‌ای یافت که بتواند وابسته‌های همراه با کسره اضافه و غیر از آن را به دو گروه تقسیم کند و قدرت پیش‌بینی نظریه را بالا ببرد.

حال با بررسی تمامی جوانب امر بحث اصلی پژوهش حاضر را شروع می‌کنیم. همانطور که در مقدمه اشاره شد، تلاش در این جا بر روی ارائه استدلال‌هایی جدید در جهت تأیید نظر دبیرمقدم (۱۳۹۲) است. اساس این نظر بر پایه این گرایش پر قدرت رده‌شناختی زبانی در خصوص زبان‌های پیش‌اضافه استوار است که هسته گروه اسمی، جایگاه آغازین گروه خود را پر کند (همگانی‌های دو و پنج گرینبرگ، نقل از دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۵-۲۶)، اما تفاوتی بنیادین نیز در این جا با این نظر وجود دارد که وی به صراحت بیان می‌دارد ارتباطی میان ظهور این عنصر و ترتیب سازه‌ها وجود ندارد. از منظر نگارنده، زبان فارسی صرف نظر از کسره اضافه، هسته‌نمایی دیگری ندارد که بتوان آن را زبان هسته‌نمای غالب تلقی کرد. در نتیجه، ظهور این عنصر باید با فرایند نحوی خاصی (حرکت هسته در این جا) همراه بوده باشد. اگر قائل به این شویم که هسته اسمی در فارسی در هنگام اشتقاق در جایگاه آغازین قرار ندارد (برخلاف گروه حرف تعریف که هسته-آغازی و دارای مشخصه [D] قوی است که موجبات حرکت هسته اسمی را فراهم می‌سازد) و ظهور آن در ابتدای گروه اسمی به معنی رخداد حرکت است، می‌توان گفت کسره اضافه در مقام یک عنصر ساختوازی وارد ساخت می‌شود تا ضمن نشاندار کردن هسته، مجوز حضور وابسته‌ها درون گروه اسمی را نیز صادر کند.

در حاشیه قبل از ورود به بحث مربوط به استدلال‌های ارائه‌شده برای تأیید نظر مورد پذیرش، ذکر این نکته لازم است که نگارنده به پیروی از تالرمن^۱ (۲۰۱۱: ۱۳۴) معتقد است نمی‌توان نظام مطابقت فعلی را به عنوان یکی دیگر از هسته‌نمایی‌های زبان فارسی به شمار آورد، چرا که نتایج حاصل از مطالعات رده‌شناختی زبان‌ها نشان داده است که حتی بسیاری

1. Tallerman

زبان‌های وابسته‌نمای^۱ غالب در جهان، مطابقت فعلی (به‌ویژه مطابقت با فاعل) دارند، پس لازم است حساب آن را از هسته‌نمایی/وابسته‌نمایی جدا کرد.

یکی از استدلال‌ها در این‌جا بر پایه شواهدی از زبان اردو استوار است که از دیگر شاخه‌های زبان‌های ایرانی است و شباهت‌های بسیاری در ساخت گروه اسمی خود با فارسی دارد. در این زبان، ساخت‌های اضافی به دو صورت ساخته می‌شود: یکی وقتی گروه اسمی اضافی هسته- پایانی است که در این حالت، نشانه حالت اضافی به وابسته متصل می‌شود که به لحاظ مشخصه‌های جنس و شمار با هسته، مطابقت می‌کند (Butt & Bögel, 2010: 14):

(30) Pakiistan-ki	hukumat
Pakistan.M-GEN.F.Sg.	government.NOM.F.Sg.
Pakistan's government	

ساخت مشابهی در این زبان وجود دارد که با کسره اضافه همراه است با این تفاوت که گروه اسمی، هسته-آغازی می‌شود (Butt & Bögel, 2010: 30):

(31) hukumat-e Pakiistan	
government-Ezafe Pakistan	
Pakistan's government	

می‌توان بر پایه این داده‌ها گفت کسره اضافه زمانی در ساخت گروه اسمی ظاهر می‌شود که هسته جایگاه آغازین گروه را پر می‌کند. در این منظر هم، مسأله حرکت مطرح است، اما در نقطه مقابل رویکرد کهنمویی پور (۲۰۰۶) قرار می‌گیرد که قائل به حرکت وابسته‌ها درون گروه اسمی می‌شود و از سوی دیگر، مخالف با کهنمویی پور (۲۰۱۶) است که قائل به حرکت گروهی از نوع گردشی^۲ می‌شود. در این‌جا این هسته است که به دلیل گرایش پر قدرت هسته اسمی برای پر کردن جایگاه آغازین گروه، حرکت می‌کند و این حرکت با ظهور کسره اضافه برای نشاندار کردن هسته همراه است. بعلاوه لازم به ذکر است این عنصر تنها در صورت حرکت سازه دارای مشخصه [+N] ظاهر می‌شود و برای سایر انواع حرکت سازه کاربرد ندارد. این تعبیر نگارنده برخلاف نظر لارسن و یاماکیو (۲۰۰۸) است که معتقدند ترتیب اسم و وابسته‌های آن در زبانی مثل انگلیسی، ترتیب پایه است و در زبان‌هایی

1. dependent-marking languages
2. Roll-up Phrasal Movement

که برعکس این ترتیب را دارند، حرکت رخ داده است. در این جا، وضعیتی که برای کسره اضافه مطرح می‌شود، واژه‌بستی است و بر سر واژه‌بست بودن عنصر می‌توان هم ادله واج‌شناختی، همانند واحد واجی و تکیه به دست داد که در پژوهش‌های بسیاری در این خصوص بحث شده است. دلایل نحوی و صرفی متعددی نیز برای این امر وجود دارد که در پژوهش‌های بسیاری در فارسی، از جمله شقاقی (۱۳۹۲ الف و ب) بر اساس معیارهای متعددی از زوئیکی و پولوم (۱۹۸۳) گرفته تا میلر (۱۹۹۲) و کلونس (۱۹۸۵) بدان پرداخته شده است و در همین پژوهش هم بدان اشاره شد.

وقتی به دنبال تعاریف سنتی از کسره اضافه در زبان فارسی جست‌وجو کنیم، می‌بینیم با عنوان نقش‌نمای اضافه از آن نام برده می‌شود که نقش واژه پیش از خود را تعیین می‌کند؛ یعنی این که بودن آن پس از یک واژه به معنی این است که آن واژه نقش مضاف یا موصوف را دارد. همین جمله در ادبیات زبانشناسی نوین می‌شود نشانه‌ای که هسته اسمی را معین می‌کند.

استدلال بعد، استدلال تاریخی است. اسم در زبان‌های باستان ایرانی نظیر فارسی باستان و اوستایی دارای هشت حالت دستوری بوده است که برخلاف اردو چیزی از آن تا به فارسی معاصر نرسیده است. اگر در داده‌های فارسی باستان، توالی هسته و وابسته در گروه‌های اسمی در مواردی که حالت اسمی نمود واژگانی داشته است، برعکس این توالی در فارسی امروز باشد، خود مؤیدی بر صحت نظر مطرح در این جا است. ابوالقاسمی (۱۳۸۷) در خصوص صفت در فارسی باستان می‌نویسد صفت همانند اسم دارای هشت حالت دستوری است و به لحاظ جنس و شمار و حالت، با موصوف خود مطابقت می‌کند و می‌تواند پیش از موصوف یا پس از آن بی‌فاصله و یا بافاصله بیاید. در این مثال که از اوستایی است، موصوف پس از همه صفت‌هایش آمده است و همگی حالت مفعولی جمع مؤنث دارند (یشت ۱۳، بند ۴۹)^۱ (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۵۶-۵۷):

(32)	vaŋuh-iš	sūr-ā	spant-ā
	sacred-ACC,Fpl.	pwerful.ACC.F.pl.	good.ACC.F.pl.
	fravašay-ō		
	farvahar.ACC.F.pl.		

۱. خط دوم گلاس نویسی مثال از نگارنده است.

در دوره میانه (برای مثال در پهلوی اشکانی ترفانی)، می‌بینیم در مواردی که صفت پیش از موصوف می‌آید، عنصری میان آن دو درج نمی‌شود، اما اگر صفت پیش از موصوف نیاید، رابطه توصیفی میان اسم و صفت با یک عنصر ساختوازی خاص (-čē) همراه می‌شود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۷: ۶۲). می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که گرچه هر دو ترتیب در ساخت‌های وصفی دوران باستان و میانه دیده شده است، اما ترتیب صفت-موصوف، ترتیب بی‌نشان بوده است که به تدریج مهجور شده است و تا به فارسی امروز می‌رسیم، جای خود را تا حد زیادی به ساخت موازی خود می‌دهد. این در مورد تمامی صفات رخ نداده است و هنوز صفات اشاری، مبهم، شمارشی و عالی در فارسی معاصر، مقدم بر اسم می‌آیند.

در خصوص سیر تحول تاریخی کسره اضافه همانطور که در بالا اشاره شد، ضمیر موصولی که واحدی نحوی بوده است، در ساخت‌هایی که در آن فعل ربطی حذف شده، به صورت نشانه اضافه درآمده است و کاربرد آن به درون گروه اسمی محدود شده است. بر این اساس، ضمیر موصولی *hya* در ایرانی باستان به صورت /i/ در فارسی میانه در نقش موصول و نشانه اضافه به کار رفته است. این نشانه در فارسی دری به کسره اضافه تبدیل شده است (استاجی و جهانگیری، ۱۳۸۵). در مطالعات دیگر نیز از این امر به عنوان استدلالی برای بخشیدن ماهیت نحوی به کسره اضافه استفاده شده است که ضمن پذیرش آن، تکرار نمی‌کنیم.

۴. نتیجه‌گیری

نظر مطرح در پژوهش حاضر در چارچوب کمیته‌گرایی چامسکی (۱۹۹۵) بر این پایه استوار است که وجود موانع ساختی مانند وابسته‌های پیشینی که جایگاه هسته حرف تعریف را پر می‌کنند، مانع از حرکت اسم تا آن جایگاه می‌شوند در نتیجه کسره اضافه در وابسته‌های پیشین اسم ظاهر نمی‌شود. برای تأیید این نظر می‌توان از ساختار نحوی ساخت‌های بخش‌نما کمک گرفت. در این ساخت‌ها، کسره اضافه بر کمیت‌نما ظاهر می‌شود. اگر بتوان نشان داد که کمیت‌نما در جایگاهی بالاتر از هسته حرف تعریف یعنی در هسته گروه کمیت‌نما^۱ قرار دارد و چون جایگاه هسته حرف تعریف با هسته اسمی ناملفوظ هم‌نمایه با آن پر است، هسته

اسمی نمی‌تواند به این جایگاه حرکت کند. این نظر، نیازمند بررسی بیشتر است و می‌تواند به عنوان موضوعی برای یک پژوهش مستقل در نظر گرفته شود.

استدلال بعدی از زاویه حرکت هسته به این ساخت‌ها می‌نگرد و تلاش می‌کند مشکل اتصال کسره اضافه به سطوح میانی درون گروه اسمی را حل کند. با پذیرش نظریه مرحله‌ای بودن^۱ حرکت در دستور زایشی و به طور اخص در برنامه کمینه‌گرایی کارنی^۲ (۲۰۱۳) و اجر^۳ (۲۰۰۳) می‌توان این‌طور مطرح کرد که اسم برای رسیدن به جایگاه آغازین گروه خود از گروه‌های صفتی و سایر وابسته‌های خود عبور می‌کند و در جایگاه هسته هر یک از این فرافکن‌ها به عنوان جایگاه فرود میانی می‌نشیند و در هر چرخه از حرکت، کسره اضافه به نشانه رخداد حرکت درج می‌شود. این نظر شباهت‌هایی با نظریه کپی حرکت^۴ چامسکی (۱۹۹۵) دارد که می‌گوید سازه حرکت کرده، نسخه‌ای از خود در جایگاه اصلی‌اش و کپی‌هایی در هر یک از جایگاه‌های فرود میانی به جای می‌گذارد، با این تفاوت که در این نظریه، کپی، فاقد تظاهر آوایی است و نشانه‌ای از فرود سازه در جایگاه‌های میانی نیز باقی نمی‌ماند. در حالی که در مورد حرکت در گروه‌های اسمی فارسی، جایگاه فرود با نشانه ساختوازی آشکار علامت‌گذاری می‌شود و چون این عنصر واژه‌بست است و فاقد استقلال آوایی است و نیاز به میزبان دارد، کسره اضافه بر روی هسته آن گروه ظاهر می‌شود.

در برنامه کمینه‌گرایی، حرکت در درون گروه اسمی در موارد متعددی بر پایه داده‌های زبان‌های مختلف مطرح شده است. یکی از برجسته‌ترین این نظرات در خصوص حرکت هسته اسمی به هسته نقشی^۵ حرف تعریف است. بر اساس نظریه گروه حرف تعریف، هر گروه اسمی متمم هسته حرف تعریف است و بر فراز هر گروه اسمی، گروه حرف تعریف قرار دارد. طبق این نظر، آنگونه که اجر (۲۰۰۳) آن را تعریف می‌کند، وجود مشخصه‌های پر قدرت بر روی هسته حرف تعریف سبب حرکت اسم به آن جایگاه می‌شود و از زبان عبری جدید برای آن مثال می‌آورد که در آنها حرف تعریف امکان حضور ندارد و جایگاه آغازین گروه با هسته اسمی پر می‌شود و این قبیل داده‌ها را شاهدی بر حرکت هسته اسمی به جایگاه هسته حرف تعریف تعبیر می‌کند (Adger, 2003: 279). بنابراین، قائل شدن به

-
1. cyclicity
 2. Carnie
 3. Adger
 4. copy theory of movement
 5. functional head

حرکت هسته اسمی، چه به جایگاه هسته حرف تعریف در نظریه گروه حرف تعریف و چه طبق نظر مطرح در این جا مبنی بر حرکت به لبه آغازین گروه اسمی، خالی از پیشینه نیست. تنها مورد منحصر به فرد آن، ظهور کسره اضافه به مثابه تظاهر واژگانی این حرکت است که همین نکته نیز خود دلیلی بر خاص بودن این عنصر است؛ واقعیتی که سبب معرفی ساختی موسوم به ساخت اضافه^۱ در زبانشناسی امروز جهان شده است و در هر پژوهش جهانی به هر زبانی که نوشته شود، شاهد کاربرد همین نام برای آن هستیم^۲. این عنصر تنها مخصوص حرکت هسته دارای مشخصه اسمی است و در سایر انواع حرکت سازه ظاهر نمی‌شود.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Mojgan Homayounfar  <http://orcid.org/0000-0002-8929-0838>

منابع

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۷۵، ۱۳۸۷). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- استاجی، اعظم و جهانگیری، نادر. (۱۳۸۵). منشاء کسره اضافه در زبان فارسی. *فصلنامه مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش‌های دانشکده ادبیات و علوم انسانی)*، شماره ۴۷، ۶۹-۸۱.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. دو جلد. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- درزی، علی. (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).

1. Ezafe-construction

۲. نمونه‌ای نزدیک به ادعای مطرح در این پژوهش را در مورد ضمایر ابقایی (resumptive pronouns) می‌توان یافت که بر اساس این نظر، ضمیر ابقایی که در برخی از بندهای موصولی زبان انگلیسی ظاهر می‌شود، همان رد حاصل از حرکت سازه است که تظاهر آوایی یافته است. برای مطالعه بیشتر در این خصوص می‌توان به (McKee & McDaniel, 2001) رجوع کرد.

- شقایق، ویدا. (۱۳۹۲ الف). واژه‌بست جایگاه دوم در فارسی، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی بررسی واژه‌بست در زبان‌های ایرانی، تهران: انجمن زبانشناسی ایران.
- شقایق، ویدا. (۱۳۹۲ ب). وند گروهی، زبان و زبانشناسی. (۹) ۱، ۲۶-۱.
- شقایق، ویدا. (۱۳۷۶). واژه‌بست چیست؟ آیا در زبان فارسی چنین مفهومی کاربرد دارد؟، مجموعه مقاله‌های سومین کنفرانس زبانشناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و دانشگاه علامه طباطبائی.
- نعمت‌زاده، شهین. (۱۳۷۲). پژوهش در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
- معظمی، آرزو و درزی، علی. (۱۳۸۵). ساخت حوزه اضافه در گروه اسمی زبان فارسی، مجموعه مقالات دومین کارگاه پژوهشی زبان فارسی و رایانه، دانشگاه تهران، سمت، ۱۵-۱.

References

- Abolghasemi, M. (2008). *Persian Historical Grammar*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Adger, D. (2003). *Core Syntax*. Oxford University Press.
- Barwise, J. & Cooper, R. (1981). Generalized quantifiers and natural language. *Linguistics and Philosophy*, 4, 159-219.
- Butt, M., Bögel, T. (2010). Urdu ezafe-phrasal affix or clitic?. *Workshop on Morpho-syntactic categories and the expression of possession*, University of Manchester, 3rd - 4th of April, 2009.
- Carnie, A. (2013). *Syntax, A Generative Introduction*. Blackwell.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. MIT Press.
- Cinque, G., (2010). The Syntax of Adjectives: A Comparative Study. LI Monograph 57. MIT Press.
- Dabir Moghaddam, M. (2011). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Darzi, A. (2005). *Syntactic Argumentation*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- DeLazero, E., Geraee, P. (2014). Ezafe constructions as relative clauses: semantic arguments. *Semantics- Syntax Interface*, 1(1), 75-81.
- Dikken, M. (2006). Relators and linkers: The syntax of predication, predicate inversion, and copulas. *LI Monograph 47*. MIT Press
- Emonds, J. (2000). *Lexicon and Grammar: The English Syntacticon*. Mouton de Gruyter.
- Estaji, A. & Jahangiri, N. (2006). The Origin of ezafe in Persian. *Journal of Faculty of Humanities and Literature*, 47, 69-81. [In Persian]

- Ghaniabadi, S. (2010). *The empty noun construction in Persian*. PhD. Dissertation, University of Manitoba.
- Ghomeshi, J. (1997). Non-projecting nouns and the ezafe-construction in Persian. *Natural Language and Linguistic Theory*, 15(4), 729-788.
- Kahnemouyipour, A. (2000). Persian ezafe construction revisited: evidence for modifier phrase. In Yensen John and Gerard van Herk (eds), *Cahiers Linguistique d' Ottawa* (Proceedings of the 2000 annual conference of the Canadian Linguistic Association), Ottawa University Press, 173-185.
- Kahnemouyipour, A. (2006). Persian ezafe construction: case, agreement or something else?. *Proceedings of the 2006 Annual Conference of the Canadian Linguistic Association*, 3-16.
- Kahnemouyipour, A. (2016). The ezafe construction: Persian and beyond. *Represented at ConCALL 2*. University of Indiana, October 2016.
- Keenan, E. & Stavi, Y. (1994). A semantic characterization of natural language determiners. *Linguistics and Philosophy*, 9, 253-326.
- Klavans, J. (1985). The independence of syntax and phonology in cliticization. *Language*, 61, 94-120.
- Larson, R., Yamakido, H. (2006). Zazaki double ezafe as double case-marking. *The Proceedings of the LSA in Albuquerque*, 8 January 2006.
- Larson, R., Yamakido, H. (2008). Ezafe and the deep position of nominal modifiers. In McNally and Kennedy (eds.) *Adjectives and Adverbs. Syntax, Semantics and Discourse* (pp. 43-70), Oxford University Press.
- Lazard, G. (1966). L'enclitique nominal –I en person: Un ou deux morphemes?. *Bulletin de la Societe de Linguistique de Paris*, 61, 249-264.
- McKee, C., McDaniel, D. (2001). Resumptive pronouns in English relative clauses. *Language Acquisition*, 9, 113-156.
- Miller, P. (1992). *Clitics and Constituents in Phrase Structure Grammar*. Garland.
- Moazami, A. & Darzi, A. (2006). Ezafe in Persian noun phrases. *Represented at the second research workshop on computer and Persian language, SAMT*, 1-15. [In Persian].
- Nematzadeh, Sh. (1993). *Research in Persian syntactic processing and cognition*. PhD. Dissertation. University of Tehran. [In Persian]
- Perry, J. (2005). *A Tajik Persian Reference grammar*. Brill.
- Samiian, V. (1983). *Structure of the phrasal categories in Persian: An X-bar Analysis*. PhD. Dissertation. California State University.
- Samiian, V. (1994). The ezafe construction: some implications for the theory of X-bar syntax. In: Marashi, M. (Ed.), *Persian Studies in North America* (pp. 17-41), Bethesda, MD: Iranbooks.

- Samvelian, P. (2006). When morphology does better than syntax: The ezafe construction in Persian, unpublished Manuscript, Universite de Paris 3.
- Samvelian, P. (2007). A (Phrasal) Affix analysis of the Persian Ezafe. *Linguistics*, 43, 605-645.
- Shaghghi, V. (1997). What are clitics? Do we have clitics in Persian?, *Represented at the third Linguistic Conference*, Allameh Tabataba'i University. [In Persian]
- Shaghghi, V. (2011a). Second-position clitics in Persian. *Represented at the first national conference on clitics in Persian*. Iranian Linguistics Community. [In Persian]
- Shaghghi, V. (2011b). Phrasal affixes in Persian. *Language and Linguistics*, 17, 1-26. [In Persian]
- Tallerman, M. (2011). *Understanding Syntax*. Hodder Education.
- Zwicky, A. & Pullum, G. (1983). Cliticization vs. inflection: English n't. *Language*, 59, 502-513.

